

نگاه

کارکرد واقعی ۳۰ تن «کیک زرد»



حسین آبینیکی

معاون سابق سازمان انرژی اتمی

فرآیند شناسایی ذخایر و تولید کیک زرد از قبل از برجام وجود داشته و در برجام هم محدودیتی برای این حوزه درنظر گرفته نشده است و لذا این اقدام پیگیری و ادامه فعالیت‌های گذشته است. اینکة محموله ۳۰ تنی هم به اصفهان ارسال و وارد ادامه چرخه شود هم اقدامی طبیعی است که به صورت معمول باید صورت پذیرد که برای این اقدام هم منعی در برجام در نظر گرفته نشده است. از طرفی هم این مقدار کیک زرد در مقابل داشته قبلی قریب به ۵۲۰ تنی ایران رقم قابل توجهی به شمار نمی آید، لذا هرچند این اقدام منجر به تولید یک کالای راهبردی و یک ذخیره استراتژیک شده است، اما نمی توان از آن انتظار کارکردهایی مثل نزدیک شدن به مرزهای برجام یا استفاده به عنوان یک اهرم فشار به اروپایی ها داشت.

انتقال این محموله به کارخانه UCF اصفهان و اینکه آیا این محموله وارد فرآیند UF۶ یا UF۴ خواهد شد یا خیر، مقوله دیگری است که می تواند به موضوع برجام و توافقات طرفین مربوط باشد که درخصوص این اقدام توضیحی داده نشده و باید منتظر اظهارنظرهای رسمی بود. درخصوص موضوع تبادلات بین المللی هسته ای هم باید گفت ایران در جریان برجام صرفا توانست با انتقال سوخت ۲۰ درصد خود محموله هایی از کیک زرد را وارد کند، ولی البته قرار بر این بود که محموله دیگری را نیز خریداری کند که خب این اتفاق محقق نشد و از اقدام آزاد ایران در بازارهای جهانی جلوگیری شد. علاوه بر این، در نظر گرفتن محدودیت های اخیر هم دلیل دیگری است که نشان می دهد ایران امروز به بازارهای جهانی دسترسی ندارد، بنابراین از این جهت هم باید اقدام اخیر را مهم و ارزشمند تلقی کرد و با این فرض که بسیاری از کشورهای جهان حتی آنهایی که دارای بخشی از صنعت هسته ای هستند قادر به تولید کیک زرد و فرآوری آن نیستند، به این ذخایر باید به چشم ذخایر راهبردی نگریست.

هم بشود، تنها برای صادرات دارو و غذا مورد استفاده قرار می گیرد. این اظهارنظر دقیقا به معنای تنزل کارآمدی SPV سطح تاثیر آن است که حتی می تواند تأبی اثر شدن کامل نیز پیش برود، لذا اگر میدان را به مثابه یک پازل درنظر بگیریم و مجموعه اقدامات و اظهارات اروپایی ها را در کنار هم قرار دهیم، هم اختلاف نظر میان اروپایی ها را مشاهده می کنیم، هم اختلاف نظر آنها با آمریکا و هم تفاوت اقدام آنها با انتظارات ایران. اروپایی ها همچنان نگران مواخذه آمریکاپس از راه اندازی SPV هستند، چون نمی خواهند در این فقره هزینه ای بدهند، لذا با اما و اگر فرآیند را طولانی تر می کنند و معلوم هم نیست اگر روزی به مرحله اجرا برسند، به چه میزان بتوانند بر روابط اقتصادی و تجاری ایران موثر باشند.

این نظر شما ناظر به آینده هم هست؟

بله چون اروپایی ها قرار بود خیلی کارهای دیگر بکنند و نکردند. اروپا در اعلام مواضع خوب بود، ولی در اقدام عملی نمره قبولی نمی گیرد. اروپا اولاً قرار بود نفت ما را بخرد، ثانیاً قرار بود بانک ها و شرکت ها را تشویق به همکاری با ایران بکند و ثالثاً سازوکاری را برای همکاری بانکی با ایران طراحی کند که هیچ کدام انجام نشده است. در این بین بهانه ها برای موبسست و بانک های خصوصی ممکن است قابل قبول باشد، ولی بانک های دولتی اروپا هم امروز با ایران کار نمی کنند، بانک های مرکزی که دولتی هستند آنها هم با ایران همکاری ندارند، لذا اروپا خیلی کارها را باید انجام می داده، ولی اقدام نکرده است.

در برجام بخش گسترده ای از تحریم ها قرار بود رفع شود. براساس توضیح شما امروز اگر SPV هم راه بیفتد، نمی تواند آنچنان که در برجام آمده با ایران همکاری کند. استنباط ها از نظر وزیر امور خارجه آلمان نشان می دهند بندهای رفع تحریم در برجام به کلی غیرفعال هستند. آیا این به این معنی است که فواید برجام برای ایران به حداقل ها رسیده و به صفر میل کرده است؟

خیر، نمی توان گفت فواید برجام به صفر میل می کند. هنوز یک فوایدی دارد، اگرچه خیلی حداقلی است. به هر حال چیزی که امروز هست، شامل آن فوایدی نیست که اروپایی ها به ایران قول دادند یا ایران انتظار آن را داشت. به نظرم در آینده هم شرایط همین طور خواهد بود، لذا معتقدم این شرایط درس بزرگی است که می گوید «نباید به اروپا دل بست»، اساسا به هیچ کشوری نباید به صورت کلی دل بست، البته به صورت خاص به اروپا نباید دل بست. باید به توانمندی های داخلی و همکاری با شرکای دیگر توجه کرد. اصطلاحا نباید همه تخم مرغ ها را در سبد چند کشور اروپایی گذاشت، به نظرم دیر یا زود این اتفاق رخ می داد و چه بهتر این اتفاق افتاد که تصمیم گیران و تصمیم سازان ما در تصمیم گیری سرعت عمل داشته باشند.

از نظر شما چه اقداماتی ممکن است کشورهای مقابل در برجام را برای همکاری با ما تحریک کند؟ آیا اقدام دیروز سازمان انرژی اتمی واجد چنین ویژگی ای است؟
من تصور نمی کنم این کار را کردند که اروپا را برای همکاری تحریک کنند. فکر نمی کنم این طور باشد، چون قاعدتا این اتفاق رخ نمی دهد و نتیجه این کار فقط اروپایی ها را هوشیار می کند تا مراقب باشند برجام بیش از گذشته تضعیف نشود. در مورد اینکه طرف های حاضر در برجام را چطور می توان برای همکاری ترغیب کرد، می توان از یافتن باب های جدید گفت و گویا خود آنها، پیدا کردن شریک و همکارهای جدید و جدی تر و اتکاب به توانمندی داخلی نام برد.



حمیدرضا آصفی در گفت و گویا «فرهیختگان» روابط ایران و اروپا در برجام را تحلیل کرد

«کیک زرد» کمکى به پیشبرد SPV نمى کند

این مساله را از زوایای مختلف می توان بررسی کرد، اولاً برجام ما را در این زمینه محدود نکرده و اقدامات امروز ما در این زمینه در جهت توانمندسازی جمهوری اسلامی در چارچوب یک برنامه پنج ساله برای داشتن ذخایر ۳۰۰ تنی قابل ارزیابی است، لذا منعی برای فعالیت در این حوزه نداریم.

دومین مساله زاویه نگاه ما به این اقدام در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است. امروز مصادف است با آغاز دهه فجر و این اقدام به نمایش گذاشتن توانمندی های جمهوری اسلامی در ۴۰ سالگی است. از این حیث نگاه به موضوع، نشان دهنده توانمندی و پیشرفت علمی کشور است. انتخاب این ایام را می توان از این جهت در نظر گرفت. سوم اینکه به هر حال این اقدام پیامی هم برای اروپایی ها دارد که نشان می دهد این گونه نیست که هرطور آنها عمل کنند، ما آرام بنشینیم و نگاه کنیم. این پیام حاوی این تذکر است که طرفین باید شرایط یکدیگر را درک کنند و این به نظرم پیام روشنی را می تواند به اروپایی ها بدهد، اگرچه عرض کردم که این اقدام نه نقض برجام است و نه مغایر آن، ولی مفهوم آن این است که اروپایی ها باید شرایط خلیر خود و جمهوری اسلامی را دقیق تر ارزیابی کنند.

قرار بود اروپایی ها دوشنبه گذشته راه اندازی SPV را اعلام کنند، ولی این اقدام صورت نگرفت. یکی دو بهانه ارائه کردند مثل اینکه ایتالیا و اسپانیا در باره متن بیانیه با هم اختلاف داشتند و گفتند در مورد یمن هم می خواهند بیانیه بدهند. این تاخیرها چه علتی دارند و اینکه پیش بینی شما از فرآیند آتی تعامل اروپا با ایران چیست؟
من از ابتدا، از همان چند ماه پیش این پیش بینی را داشتم که SPV یک سازوکار موثر و کارآمد نخواهد بود، حتی اگر طراحی و عملیاتی شود. معتقدم مشخص نیست چه فاصله و چه مدت زمانی از روز راه اندازی تا فعال و اجرایی شدن آن طول خواهد کشید. علاوه بر این، موضوعی را که وزیر خارجه آلمان بیان کرد هم باید مدنظر بگیریم، چرا که قدری زوایای پنهان SPV را مشخص و روشن کرد. وی همین یکی دو روز پیش اظهار کرد سازوکار اروپا شامل صادرات کالاهایی که مورد تحریم آمریکاست، نمی شود؛ یعنی اگر SPV فعال

درد های مردم در این روزها یکی و دو تا نیست، اما در این میان، بی توجهی مسئولان که حکم زخم بر زخم و استخوان لای زخم و نمک بر زخم دارد، حکایت دیگری است؛ حکایتی که هربار به لطف یکی از مسئولان که از قضا روزی قرار بود نوکر مردم باشند، از آن غبار زدایی می شود و چالشی جدید را برای



محمد جعفری

روزنامه نگار

نمک روی زخم نباشید

۱۹ میلیون که چیزی نیست!

رفیق دوست در پاسخ به سوالی درباره وضع مالی اش گفت: «خدا را شکر فقیر نیستم، اما غنی هم نیستم.» او با تاکید بر اینکه وضع مالی اش کاملاً معمولی است، گفت: «یک ماشین شاسی بلند لکسوس دارم که مال خودم است و چون زیاد به خارج از تهران می روم، باید هم داشته باشم.» رفیق دوست این را هم گفت که ماشین ۹۰۰ و اندی میلیون تومانی اش را چند سال پیش ۲۰۰ میلیون تومان خریده است. رئیس سابق بنیاد مستضعفان حقوق ۱۹ میلیونی رئیس فعلی این بنیاد را هم معمولی و متعارف دانست و گفت که این عدد برای کسی که در هفته مجموعاً ۳۰ ساعت در منزلش حضور ندارد و محرومیت زیادی در هشت نقطه از کشور به عهده او گذاشته شده و به طور دائم در سفر است، عدد قابل قبولی است. او در پاسخ به این سوال که «آیا کارگری که در سخت ترین شرایط در معدن کار می کند و جانش هم در خطر است و اتفاقاً حقوقش را هم چند ماه نمی گیرد، برای کشور کار نمی کند؟» ارزش کار این دو را کاملاً متفاوت دانست و گفت نباید با نگاه کمونیستی به این ماجرا نگریست. رفیق دوست البته به ادله خود یک توجیه دیگر را هم اضافه و تاکید کرد: «در مملکتی که یک کیلو گوشت ۱۲۰ هزار تومان است، حقوق ۱۹ میلیونی که چیزی نیست و باید حقوق بقیه را اضافه کرد، نه اینکه از سر و ته دریافتی ۱۹ میلیونی فلان مسئول زد.»

رئیس سابق بنیاد مستضعفان ادامه داد: «همیشه می گویند ماهیگیری یاد بده و ماهی نده، اما هدفمندی یا رانه ها فقط ماهی داد.» به نظر می رسد رفیق دوست هم این طرح اقتصادی را نوعی تنبل پروری می داند؛ آنجا که می گوید: «اگر به یک خانواده ۱۰ نفره در ایلمخی آذربایجان که پیاز می کاشت به جای ۴۴۰ تومان یارانه، یک تراکتور می دادند، اعضای آن خانواده کشاورزی را تعطیل نمی کردند و کار مملکت به اینجا نمی رسید. اما دولت نهم و دهم کمیتة امدها را به کل مردم ایران بسط داد.»

حداکثر ۱۹ میلیون حقوق می گیرم

«ما کسبیم حقوق روی برگه استخدامی من و همه معاونان بنیاد مستضعفان ۱۰ میلیون و هفتصد هشتصد هزار تومان است که با اضافه کار بیشتر به ۱۷ تا ۱۹ میلیون هم می رسد.» اینها بخشی از حرف های محمد سعیدی کیا، رئیس بنیاد مستضعفان بود که همین چند روز پیش جنجال زیادی در افکار عمومی به پا کرد.

سعیدی کیا البته به حکم دست پیش گرفتن برای پس نیفتادن هم که شده، توضیح داد من صریح و روشن گفتم که چقدر می گیرم، حال ببینیم کدام یک از مدیران صریح و روشن در این باره صحبت می کنند، این در حالی است که بخش های قابل توجهی از جامعه با ارقام بسیار پایین تری امرار معاش می کنند و اساساً خواب چنین دریافتی هایی را هم به چشم نمی بینند. در این بین البته کسی مخالف اصل شفافیت نیست و شفاف سازی در این باره را به نقد نمی گذارد، اما نفس طبیعی شدن چنین حقوق هایی آن هم در حوزه هایی که عنوان «مستضعفان را یدک می کشند و رسانه های شدن آن، تنها و تنها به افت سرمایه اجتماعی نظام منتهی می شود؛ اتفاقی که نمود عینی آن را در همین یکی دو هفته می توان به وضوح مشاهده کرد.

خدا را شکر کنید که همین هم هست

صحبت های چند شب پیش محمود جنتی، وزیر جهاد کشاورزی در برنامه تلویزیونی نگاه یک را هم باید در میان همین دست مواضع جای داد. جنتی در پاسخ به سوال مجری برنامه درخصوص افزایش قیمت گوشت مرغ و ناراضایتی مردم گفت: «همین که چیزی برای عرضه هست، ولو با صف و گران، باید خدا را شاکر باشیم! اول باید خدا را شکر کنیم که هست؛ باید بپذیریم در شرایط سختی داریم کشور را اداره می کنیم.» آن طور که جناب جنتی می گوید: «امروز مواد غذایی به وفور در داخل کشور هست و جایی نیست که کسی برود و محصولی را بخواهد و به او بگویند نیست یا تمام شد....!» جنتی در این باره توضیحی نداد که مواد غذایی ای را که به خاطر قیمتش نتوان تهیه کرد، اساساً به چه کار می آید؟ و آیا صرف وجود آنها در ویتترین مغازه ها یعنی مشکل حل شده و کمبودها رفع شده یا آنکه چاره دیگری هم باید در این خصوص اندیشید؟ وزیر جهاد کشاورزی البته ۲۴ ساعت بعد و در واکنش به سیل انتقادات درباره منتهی که بر سر مردم گذاشت، گفت منظورش آن بوده که به رغم جنگ اقتصادی، دولت توانسته نیازهای ضروری کشور را تامین کند؛ اگرچه قیمت برخی اقلام واقعاً بالا است و باید برای آنها فکری کرد.



افکار عمومی پدید می آورد و درد را دوباره تازه می سازد. چالشی که در انتها صرفاً هزار و یک سوال بی جواب را در ذهن ها تهنشین می کند و اعتماد عمومی جامعه را بر باد می دهد. در این میان یکی به حقوق ۱۹ میلیونی اش می نازد و دیگری را به بدترین نوع ممکن توجیه می کند و می پرسد وقتی گوشت کیلویی ۱۲۰ هزار تومان است، چرا به حقوق ۱۹ میلیون توانمی گیر می دهید؟ یکی بر سر مردم منت می گذارد که خدا را شکر کنید همین گوشت کیلویی ۱۲۰ هزار تومان هم هست که بتوانید با آن عکس یادگاری بگیرید



بیمه هستند و جای هیچ نگرانی نیست!

عملکرد عباس آخوندی، که حالا باید وزیر مستعفی راه و شهرسازی بخوانیمش، نمونه ای دیگر از فاصله مسئولان با مردم است؛ فاصله ای که باعث شده در بزرگه ها مسئولان به جای آنکه التیام درد مردم باشند، نمک بر زخم آنان پاشیده و آتش خشم مردم را نیز به دره هایشان اضافه می کنند. واکنش آخوندی به حادثه قطار در محور سمنان -دامغان مشت نمونه خرواری از این دست نمک پاشی ها است. در این حادثه که پنجم آذر سال ۹۵ رخ داد، قطار سمنان به مشهد، به قطار تبریز به مشهد که در همان ریل متوقف بود، برخورد کرد و این فاجعه مرگبار باعث از ریل خارج شدن چهار واگن و سوختن شدید پنج واگن در آتش شد؛ آتشی که جان حدود ۵۰ نفر از هموطنان مان را گرفت و بیش از یکصد مجروح بر جای گذاشت. همزمان با سرکنشی زبانه های آتش اما آقای وزیر راه که این روزها باید مستعفی بخوانیمش، به میان مردم آمد و به یک جمله بسنده کرد: «همه مسافران بیمه هستند و جای هیچ نگرانی نیست!» جمله ای که آتش درد مردم را بیش از پیش کرد و آخوندی را در برابر این پرسش قرار داد که اگر خانواده و عزیزان خودش هم در این آتش می سوختند، با پشت گرمی بیمه دست در جیبش فرومی برد و سرخوش از کنار حادثه عبور می کرد؟! آخوندی البته تنها در حوادث مرگبار نمک به زخم مردم نپاشید و حتی ساده ترین اظهارنظرها را هم برنمی تافت. به عنوان مثال، وقتی یکی از شهروندان در فرودگاه از قیمت بالای پارکینگ به آقای وزیر که حالا باید در دفاع از لیبرال بسیم مستعفی بخوانیمش، اعتراض کرد و گفت این قیمت بالا حق مردم نیست، آخوندی با این جمله که «باید بیشتر هم از شما بگیرند!» از این نقد عبور کرد....



و آن یکی از تغییر خودروی شخصی اش از پرادو به پورشه می گوید. خلاصه سفره انقلاب انگار حالا برای بعضی ها حسابی پهن است و عده ای سهم های آنچنانی برای خود قائلند؛ سهم هایی که گویا قرار نیست چیز زیادی از آنها عاید مردم شود، الا حسرت و بدبینی و انگار نه انگار که یکی از ارزش های متعالی همین انقلاب تحقق عدالت و ریشه کن کردن همین رفتارهای تفرعن آمیز بوده است. تکرار این رویه ما را بر آن داشت تا به بازخوانی چند مورد و صرفاً چند مورد از این رفتارها بپردازیم.

همین است که هست!

مواجهه غیرمنطقی و از سر شکم-سیری با افکار عمومی آن هم از سوی طیفی از مسئولانی که منش لاکچری شان زبانزد خاص و عام است، درد جامعه را از آنچه هست، عمیق تر می کند و به عمق استخوان می رساند. وزیر سابق بهداشت یکی از همین دست مسئولان بود که رفتارهای گاه و بی گاهش اه از نهاد خیلی ها بلند می کرد. از حماسه «خودت بمال»، «بیشعور» خطاب کردن فرماندار شهرستان بدره به خاطر تایید گلایه های مردم از کمبودها و نیز رفتار ارباب -رعیتی با مسئولان شهر ایده و گفتن این جمله که «اگر بمیرم هم دیگر به ایده نمی آیم» در مواجهه با ازدحام مردم در بیمارستان این شهرستان هم که بگذریم، از پورشه سواری آقای حاشیه به این سادگی ها نمی شود گذشت. قاضی زاده هاشمی در یکی از حضورهایش در مجلس، سوال یکی از خبرنگاران درباره خودروی شخصی اش را این طور پاسخ داد: «من ماشین پرادو داشتم، ولی پرادوها زود چپ می کرد. دنبال همین ماشین های شاسی بلند بودم که گفتند این بهترین ماشین است (پورشه) که من هم خریدم، آن موقع حدود ۲۰۰



میلیون تومان بود.» او البته به این حد بسنده نکرد و ادامه داد: «با وجود فشاری که همسرم داشت برای اینکه آن را بفروشم و می گفت همین ماشینی که هست خوب است، من می گفتم ما به جاده می رویم و بالاخره باید ماشین امن باشند. من که پول دارم، دلم هم که می خواهد. وقتی نخرم یعنی نفاق دارم، آن هم به خاطر حرف دیگران؛ چیزی که متأسفانه در کشور شایع است.»

قاضی زاده برای مشکلات فعلی کشور هم توجیه جالبی داشت؛ «همینی است که هست!» صحبت های او در مراسم افتتاح اورژانس هوایی نیشابور این را نشان می دهد. به گفته جناب وزیر، کشور مشکلات و تنگنای زیادی دارد، اما خود مردم رأی دادند، رئیس جمهور و مجلس انتخاب کردند و آنها نیز وزیر و مدیر انتخاب کردند. پس بهتر است بیخود اعصاب، روح و روان همدیگر را آزار ندهیم و فعلاً همین هستیم و باید درست مدیریت کنیم.